

دشت لوت

(۲)

علی حاکمی
رئیس گروه باستانشناسی دشت لوت

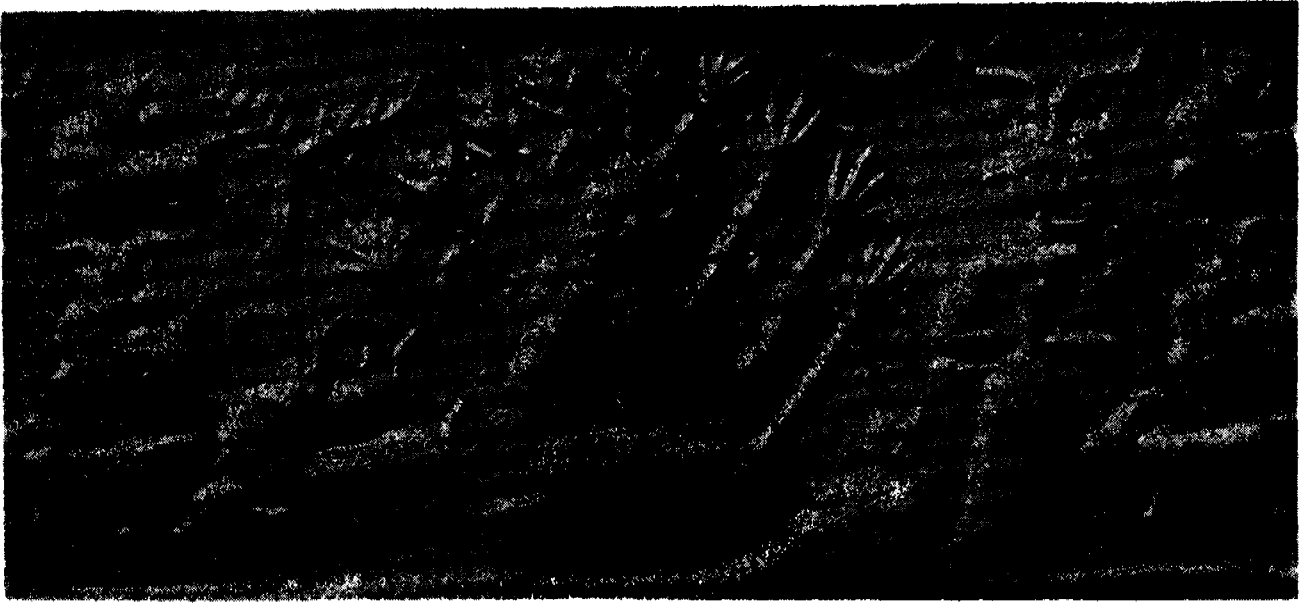
کلنگ باستان‌شناسان درحاشیه کویر به اعماق تاریخ کهن نقب زد. تمدنی که در زیر شن‌های کویر خفته بود سر از خواب سنگین قرون و اعصار برداشت و چشم‌انداز تازه‌ای درازمنه پیش از تاریخ بوجود آمد. با اکتشافات دشت لوت ما به یکی از شگفت‌انگیزترین تمدن‌های جهان باستان راه یافتیم و ابزارها و هنر و فرهنگ و چگونگی زیست مردمی را شناختیم که از پیشروترین اقوام روزگار خود بودند. بدینسان برگه‌هایی از تاریخ کهن ایران تغییر می‌یابد. حقایق تازه‌ای رخ نموده است که در جهان باستان‌شناسی و تاریخ‌نویسی يك فتح است. این گزارش که بخش نخست آنرا در شماره گذشته هنر و مردم خواندید، کوشش‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی را درحاشیه کویر لوت از آغاز تا فرجام، لحظه به لحظه تصویر میکند تا در این متن، تاریخ اجتماعی تازه‌ای که از گذشته‌های بسیار دور بدست آمده است، و ارزش و اعتبار آن روشن شود. دومین بخش این گزارش که در این شماره آمده است، حاوی کشفیات دشت لوت و بررسی ارزش و اعتبار اشیاء مکشوفه از دیدگاه تاریخ و باستان‌شناسی است.

* * *

بسیار ارزنده است. فرم‌های گونه‌گون که به‌ظرفها داده شده، مهارت و ذوق هنرمندان محلی را روشن می‌سازد. این اشیاء که شامل ظروف ساده و قوری‌های لوله‌دار و سنجاق و بشقاب، وسایل تزئینی و تبر و تیشه است به‌اشکال و اندازه‌های مختلف

فلز:

هنر دیگر این قوم فلزکاری آنهاست. اشیاء فلزی متنوعی که در کارگاه اصلی بدست آمد از لحاظ کیفیت و کمیت



قلب مهر استوانه‌ای با نقش خدایان رستی‌ها و حامی حیوانات

معادن مس در کوهستانهای حاشیه لوت امکان دسترسی به این فلز را برای اقوام ساکن این ناحیه آسان کرده بود، ولی فراوانی فلز مزبور تنها باعث پیشرفت هنر فلزکاری نگردید، بلکه ذوق و دید هنری سازنده و ارتباط با اقوام متمدن آنروز، هنر فلزکاری را در خبیص به حد کمال رسانید، بطوریکه تأثیر آن در پیشرفت هنر سنگ تراشی و سفالگری هم بیچشم میخورد.

بشقابهای مکشوفه که برای اولین دفعه در این محل کشف گردید یکی به قطر ۲۷٫۵ سانتیمتر و دیگری ۴۱ سانتیمتر است. کف آنها صاف و لبه آنها پهن برگشته بخارج است که شبیه طشتک کوچکی ساخته شده است. تصاویر غزال و ماهی با برجستگی کامل در کف دوطرف مزبور خودنمایی میکند. سبک و شیوه کار در این بشقابها با ظروف دوران بعد تفاوت دارد. یکی از لحاظ نوع که یک پوسته ساخته شده و دیگر آنکه بوسیله چکش به نقشها برجستگی داده شده است، سپس جزئیات بدن حیوان را با قلم حکاکی کرده‌اند. اگر قالبی برای ساخت نقوش برجسته داشتند باز هم مجبور بودند که نقش‌ها را با چکش روی قالبها عمل آورند. ظرافتی که در نقش غزال رمیده و انحنائی که به حرکت ماهی داده شده، آشنائی و دید هنری سازنده را به فنون نقاشی و الهام از طبیعت معلوم میدارد. جنس بشقابها از جنس مفرغ است. قدمت آن به اواسط نیمه اول هزاره سوم ق - م یعنی ابتدای دوران مفرغ می‌رسد.

ساخته شده است. اشیاء فلزی مکشوفه در خبیص مجموعه‌ای از هنر فلزکاری نواحی شرقی ایران را در اوایل هزاره سوم ق - م عرضه میکند، به ویژه در سال ۱۳۵۰ تعدادی اشیاء فلزی ارزنده به این مجموعه افزوده شد. چون توصیف یکایک اشیاء مزبور از گنجایش این شرح خارج است، لذا در این مختصر به تعریف تعدادی از نفایس آنها اکتفا میشود.

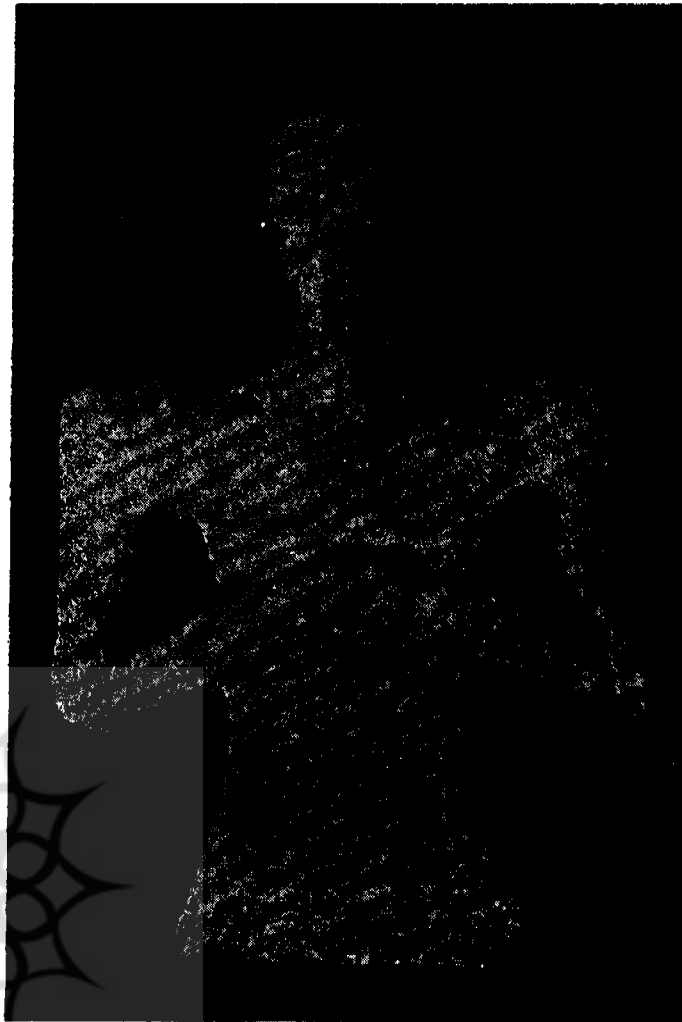
در زمستان ۱۳۵۰ گروه باستانشناسی دشت لوت در حین کاوش در کارگاه اصلی یک پرچم فلزی نفیس و دو بشقاب بزرگ مفرغی با نقوش برجسته ماهی و غزال بدست آورد. سه شیئی مزبور علاوه بر اینکه در نوع خود کم نظیر است، پیشرفت هنر فلزی را در هزاره سوم قبل از میلاد در محل نامبرده معلوم میدارد، زیرا هنری که در ساخت ظروف و پرچم مزبور بکار رفته حاکی از شیوه صنعتی پیشرفته‌ایست که در این هزاره کمتر در نقاط دیگر دیده شده است. تصویر برجسته ۹ ماهی در حال گردش بدور یک دایره، یا اینکه نقش دو غزال در حال تاخت، اگر در هزاره‌های متأخر ساخته شده بود در زمره کارهای معمول زمان خود محسوب میشد، زیرا هنر در این زمان در حال تحول و پیشرفت بود، ولی در هزاره سوم قبل از میلاد که اقوام قبل از تاریخ هنوز ارتباط سیاسی و اقتصادی زیادی با یکدیگر نداشتند، ساخت این نوع ظروف نقش‌دار در منطقه‌ای دور افتاده از حاشیه دشت لوت را باید با اعجاب نگریست. گرچه وجود

میکنند که در آن دو درخت خرما روئیده است. در سمت چپ صفحه زیر پای زن ایستاده درخت خرما می دیگری خودنمایی میکند. در زیر کلیه نقوش بالا يك ردیف نقش حیوان شامل دو شیر خوابیده و يك گاو با شاخهای بلند، در حال حرکت کنده کاری شده است. نقش شیرها در طرفین گاو مقابل یکدیگر قرار دارند. در قسمت بالا و پائین نقوش صفحه مربعی با دوردیف نقش پیچ درهم که نشانه جریان آب است نقوش صفحه محدود میشود. در قسمت بالای دو صفحه یعنی حفاصل بین الهه و زنان نشسته سمبل خورشید به صورت نقش گلی چندپرکنده کاری شده است. این صفحه با قاب فلزی نسبتاً ضخیمی محصور شده و بوسیله دو قلاب متحرک به میله وصل میشود. بطور کلی مجلس مزبور افسانه مذهبی الهه‌ای را نشان میدهد که عده‌ای برای طلب نیاز به او توسل میجویند. مناظر باغ و درخت خرما و جوی آب و تصاویر گاو و شیر، نشانه‌ای از آئین و عقاید مذهبی آن زمان است.

این درفش با احتمال قوی متعلق به معبد الهه‌ایست که هنوز بنام آن آشنائی نداریم. بنظر میرسد که درفش را هنگام مراسم مذهبی بکار میبردند، یا اینکه بعنوان هدیه به معبد خدای مزبور تقدیم داشتند. با وجودیکه نظرات فوق تاحدی امکان استفاده از آنرا روشن میسازد، ولی این امر باز هم به مطالعه بیشتری احتیاج دارد. اهمیت این درفش بیشتر از لحاظ قدمت شکل و ساخت آنست. ضمناً از لحاظ باستان‌شناسی شیئی منحصر بفردیست که اولین بار در یکی از مناطق قبل از تاریخ ایران کشف شده است. ضمن اشیاء فلزی مکشوفه تعدادی مهر فلزی با نقوش و اشکال مختلف نیز پیدا شد. بعضی از مهرهای مزبور جهت مهور کردن زیر کوزه‌های سفالین بکار میرفت، چون شبیه علائم و کلمات نشانه‌ای که در زیر سفالهای قرمز رنگ وجود دارد در تصاویر مهرهای مکشوفه دیده میشود. اندازه مهرها متفاوت است. جالبترین آنها بشکل گل چهارپر مشبکی است که در وسط آن نقش صلیب دیده میشود. بر روی مهرها علائم دیگری از قبیل تصاویر انسان، زنبور عسل، گل‌های چندپر، نمای معبد، نقش شده است.

کشف واجد توجه دیگر تعداد زیادی سنجاقهای فلزی با اندازه‌های مختلف بود که در کمال ظرافت و مهارت ساخته شده است. بعضی از سنجاقها دارای مقیاس بزرگتری است که به دوک‌های نخریسی شباهت زیادی دارند، ولی هنوز مورد استفاده آنها بطور کامل مشخص نشده است.

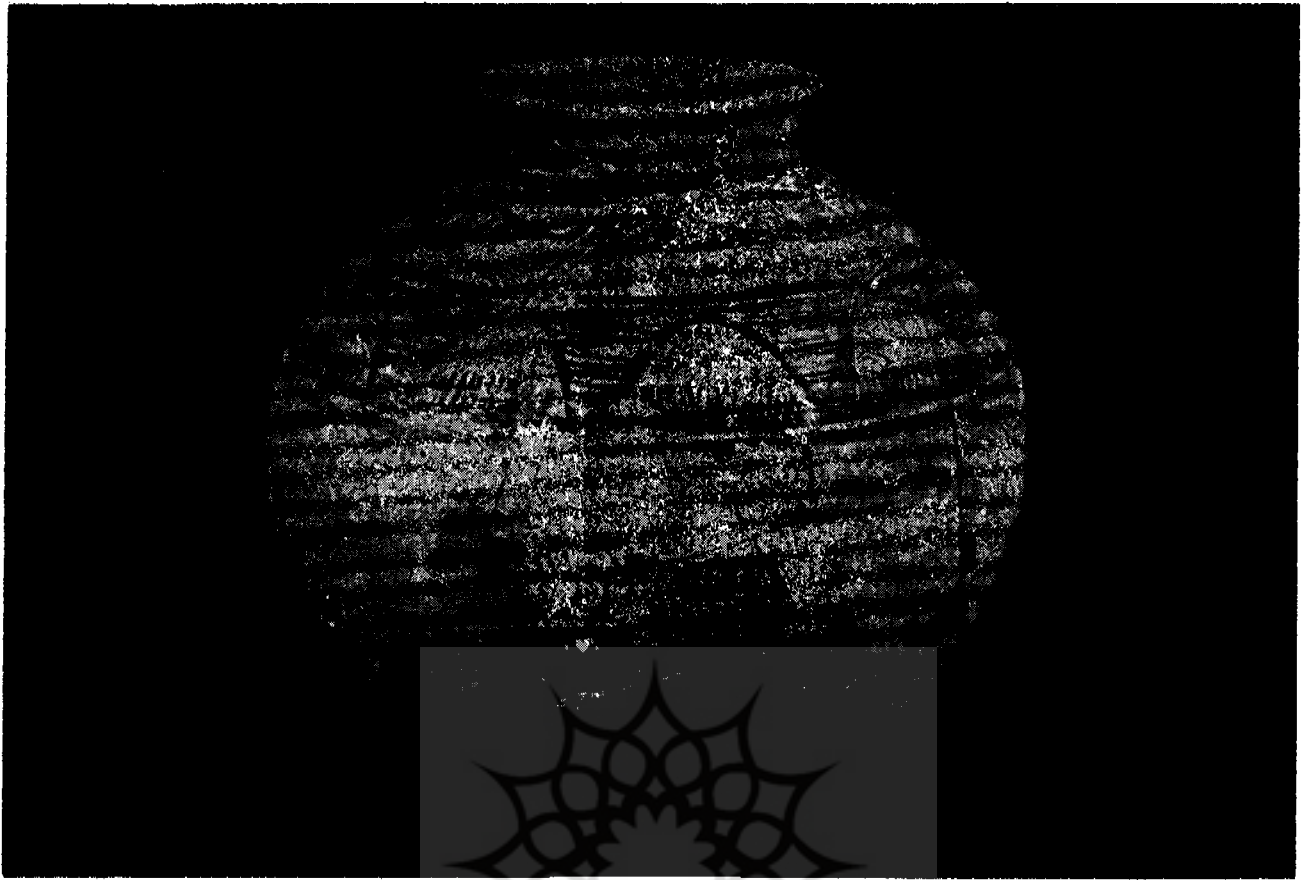
صفحه نقره مثلثی شکلی با اضلاع منحنی در سال ۱۳۵۰ کشف شد که شباهت زیادی به پلاکهای مکشوفه در غرب ایران دارد. بر این صفحه شکل خدای حامی حیوانات بصورت انسان شاخداری نموده شده که گردن دو مار قوی هیکل را بادست گرفته و در هوا معلق نگاه داشته است. مار در نواحی غربی ایران مانند



مجسمه گلی انسان

شیئی ارزنده دیگری که در کاوش سال ۱۳۵۰ بدست آمد درفش فلزی منحصر بفردیست که از يك صفحه مربع فلزی به ابعاد ۲۱×۲۱ سانتیمتر و میله‌ای بطول ۱۹۱۹ متر تشکیل میشود. بالای پایه یا میله درفش به مجسمه عقاب بال گسترده‌ای در حال نشستن ختم میشود.

روی صفحه درفش مزبور مجلسی نموده شده که الهه‌ای را نشسته بر روی صندلی نشان میدهد. در مقابل الهه مزبور تصویر سه زن با اندازه‌های مختلف نشسته بر زمین و در پشت الهه شکل زن ایستاده‌ای، نقش شده است. در سمت راست صفحه در زیر نقوش سه زن، باغ مستطیلی شکل شطرنجی شده جلب نظر



کوزه نقش‌دار سفالی

گرند این حیوان درامان نبوده و تصویر آن بر روی اشیاء کوچک و قابل حمل بیشتر بخاطر مصونیت افراد از آسیب آن بوده است. اشیاء فلزی متنوع خبیص، از لحاظ هنر فلزکاری شرق ایران درخور مطالعه و تحقیق است. نظیر این اشیاء در نقاط مختلف بلوچستان مانند بمپوردمین و خوراب نیز بدست آمده است. با کشف کوزه‌های ذوب مس در اطراف کارگاه اصلی محل ساخت آنها معلوم شد که در هزاره سوم ق - م خبیص کهن یکی از مراکز تهیه اشیاء فلزی بوده است. شاید اشیاء ساخته شده این محل به نواحی جنوبی و جنوب شرقی ایران و سواحل خلیج فارس صادر میشد. نظیر ظروف ساخت خبیص در مناطق فوق و خوزستان هم بدست آمد. البته وجود معادن مس و سهولت دسترسی به آن در پیشرفت هنر فلزکاری این ناحیه بی‌تأثیر نبوده است. ضمناً غالب نقاط قبل از تاریخ کرمان و بلوچستان در دوران کالکولیتیک هنرهای فلزی پیشرفته‌ای داشتند و بعید نیست که

سومر و ایلام معرف آبهای زیرزمینی بود و بعداً مظهر خدای دوزخ شد. انسان شاخدار که خدای حامی حیوانات است در حال جدال با مارهای عظیم‌الته، بازگوی مفهوم حمایتی است که او از حیوانات در مقابل مظاهر شر نشان میدهد. بطور کلی در این ناحیه نقش مار بر روی اشیاء بسیار رواج داشت. بر روی سنگ، فلز، لاجورد، حتی سفال، تصویر این حیوان دیده میشود. در قسمت میانه یک گرز فلزی مکشوفه، در بین دورشته نقوش هندسی، تصویر یک ردیف مار برجسته در داخل چهار ضلعی‌های متقارن کنده‌کاری شده است. در قسمت فوقانی سنجاقهای فلزی حرکت مار کاملاً مشاهده میشود. با وجودی که از نقش مار در موارد بسیاری استفاده شده است، ولی نمیتوان آنرا بعنوان یکی از خدایان مورد ستایش مردم این ناحیه محسوب داشت، چرا که در نقش پلاک نقره که جدال خدائی با مار مجسم شده، تا حدی نظر فوق تأیید میشود. بشر همیشه از

کالاهای فلزی از محدوده جغرافیائی آنان بخارج حمل شده باشد .

اشیاء مکشوفه جالب دیگری که در کاوشهای خبیص جلب توجه میکند ، تعدادی ظروف سنگی از جنس مرمر و سنگ صابون «Steatite» است که از حیث تنوع فرم و ساخت چشمگیر است . سنگ مرمر که معادن آن در نواحی مختلف کرمان یافت میشود ، حتماً در کوهستانهای غربی شهداد هم وجود دارد . سنگ مزبور را از طریق استخراج یا از بین سنگهای سیلابی بدست میآوردند . چون نوع و رنگ مرمرهایی که در ساخت ظروف بکار رفته ، متفاوت است همین امر جمع آوری سنگهای مزبور را از بین سنگهای سیلابی بیشتر تأیید میکند . ظرفهای مرمر کشف شده شکلهای مختلفی دارند و سنگتراشهای محلی در کمال مهارت از این سنگ پیاله ها - ساغرها و گلدانهای ظریفی ساخته اند که هر یک از نظر هنر سنگتراشی واجد اهمیت بسیار است .

اشیائی که از جنس سنگ صابون «استاتیت» پیدا شد ، برنگ خاکستری تیره یا سبز تیره است . غالباً بشکل کاسه ، پیاله کوچک مدور ، استوانه ساده و منقوش و حقه های کوچک محتوی سفیدآب و بزکدانهای مکعب دوخانه یا چهارخانه دردار یا بدون در محتوی مواد آرایشی زنان بوده است . بر روی ظروف مذکور برعکس اشیاء مرمرنقوش هندسی و تصاویر حیوانات مختلف کنده یا بطور برجسته حجاری شده است . نمونه جالبی از این نوع اشیاء در کاوشهای چند سال اخیر خبیص کشف شد که وصف هر یک از آنها از گنجایش این مقاله خارج است ، فقط در اینجا به شرح چند شیئی می پردازیم که علاوه بر جنبه هنری معرف چند نکته جالب سنتی و درخور اهمیت است .

پیاله سنگی استوانه شکل به ارتفاع ۷ و قطر ۱۱ سانتیمتر که بر سطح خارجی آن نقش شش حیوان کنده کاری شده است . صحنه اصلی تصویر ، گاو کوهانداری را با شاخهای بلند در مقابل شیری نشان میدهد . در حدفاصل این دو حیوان ، شکلی شبیه مار که بر روی دم ایستاده دیده میشود . در عقب شیر حیوان دیگری شبیه یوزپلنگ در حال حرکت است . در بالای تصاویر گاو و شیر و یوز ، دو حیوان کوچکتر کج شده که شبیه گربه وحشی و روباه با دمهای کوتاه و تیز ، خودنمایی میکنند .

منظره جدال آرام گاو و شیر که هنوز بر حلقه قدرت نمائی کامل خود نرسیده یکی از نمونه های بسیار قدیمی مبارزه این دو حیوان از زمانهای بسیار دور است . ضمناً طرز تفکر مشابهی که از هزاران سال پیش ترد اقوام مختلف معمول بود با اندک تفاوتی از حیث برخورد دو حیوان با یکدیگر ملهم از یک مبداء است ، زیرا تجسم جدال شیر با گاو در سرزمینهای غرب ایران مانند ایلام و سومر نظایر بسیار دارد . در هزاره دوم و اول قبل از میلاد

ترسیم این نقش بر روی اشیاء بیشتر متداول گردید تا اینکه در زمان هخامنشیان جدال گاو و شیر در نقوش تخت جمشید بصورت کاملتر و قدرت نمائی بیشتری ظاهر شد . در ظرف سنگی مزبور تجسم حیوانات در فضای بیشتر و قراردادن دو چشم حیوان در یک طرف ، طرز تفکر سازنده را در نشان دادن بُعد سومی از حجم مورد نظر بیان میکند .

بر در بزکدان مکعب منقوش خاکستری رنگ مجسمه برجسته مار چنبر زده ای را تراشیده اند . بدنه ولبه و سطح در مزبور با نقش چهار ضلعی های مساوی تقسیم شده و یک در میان با خطوط نازک موازی شطرنجی شده است . گوشه های در با انحنای متناسبی بلندتر ساخته شده که مجموعاً هنگام قراردادن آن بر روی ظرف ، شکل زیبایی را بوجود می آورد . داخل ظرف را به چهار محفظه مساوی قسمت کرده اند . بنظر میرسد از این محفظه ها برای چهار نوع وسیله آرایش استفاده میشده است .

نظیر ظرف فوق ، بزکدان دردار دیگری است که از لحاظ شکل و تناسب اضلاع و تراش به بزکدان قبلی شباهت دارد . روی در این ظرف سنگی نقش گل هشت پری کنده شده و روی بدنه آن خطوط هندسی شکسته و تصویر درهای متقارن چسبیده بهم دیده میشود . وسط در سوراخ کوچکی ایجاد شده و دسته ای بدان وصل شده است . دو بزکدان مشابه مزبور هنر سنگتراشی ممتازی را ارائه میدهد که از ذوق و سلیقه سازنده آن حکایت میکند .

ماکت بنا :

در میان اشیاء سنگی مکشوفه ، چند ظرف متمایز است . قسمت اصلی این ظروف حقه سنگی کوچکی است که بر پایه بلندی که بشکل ماکت بنا ساخته شده استوار میشود . تاکنون سه نمونه از این ماکت بدست آمده که از پایه آن میتوان به سبک معماری بناهای معروف آثرمان پی برد . اساس این اظهار نظر آنست که از زمانهای بسیار دور تا عصر حاضر ، معمولاً بناهایی نظر هنرمندان را جلب کرده که علاوه بر معرفت ، مورد توجه عموم باشد . این رویه سالیان دراز است که ترد هنرمندان یا بانیان آنها وجود داشته است ، بنا بر این پایه ظرف سنگی که بشکل بنای آن دوره تراشیده شده ، معرف توجه و ذوق سازنده آنست که از بناهای معروف زمان خویش الهام گرفته و از آن برای تریین پایه ظرفی استفاده کرده است .

پایه ظرف سنگی مزبور شکل بنای مکعب مستطیلی را نشان میدهد که در یک طرف آن در ورودی بزرگی قرار دارد و سه جانب دیگر بوسیله دیوارهای گود و برجسته محصور میشود . در قسمت بالای در و دیوارها ، یک ردیف درپچه های هرم مثلث القاعده ناقص و متقارن ساخته شده است . روزنه نورگیر

مهرهای سنگی و فلزی :

از دیگر اشیاء جالب خبیص ، مهرهای استوانه‌شکل سنگی و فلزی را میتوان نام برد که بر آن‌ها نقشهای خدایان مورد پرستش این ناحیه حک شده است .

بر روی یکی از مهرهای استوانه‌ای که از جنس مرمر است بت الهه رستنی‌ها چهارزانو بر زمین نشسته و اطراف بدن او با خوشه‌های گندم بشکل هاله‌ای محصور شده است . در مقابل الهه مزبور خدای حامی حیوانات در کنار درختی ایستاده و دامن بلندی بر تن و دوشاخ منحنی بر سر دارد . در اطراف الهه اخیر تعدادی حیوانات اهلی از قبیل بز و قوچ را در حال حرکت یا استراحت نشان داده‌اند . در جلوی پای الهه رستنی ، بره‌ای بر سکوئی قرار دارد که نذر الهه حامی حیوانات بخدای مزبور است . نقوش و تصاویر مختلف مهر مزبور بسیار ماهرانه حکاکی شده است . صحنه دیدار خدایان آنچنان گویا و با مهارت تنظیم شده که با وجود فقدان کتیبه ، منظور سازنده را از تصاویر زنده آن میتوان درک کرد .

مهر استوانه دیگری از جنس سنگ گچ ، نقش دیگری از الهه رستنی را نشسته بر زمین نشان میدهد . دو بز کوهی با شاخهای بلند در طرفین او خوابیده و سر را بسوی خدای مزبور نگاه داشته‌اند . در مقابل خدای رستنی‌ها ، الهه آب و زندگی ایستاده و از شاخه‌های او دو خط منحنی که نشانه جریان آب است بطرف زمین امتداد دارد . در این مهر بجای الهه حامی حیوانات الهه آب و زندگی دیده میشود ، با این تفاوت که دویز پناهنده به خدای رستنی‌ها ، در مقابل الهه آب قرار میگیرند . در اینجا بحکم طبیعت حیوان به رستنی‌ها و آب و الهه رستنی‌ها هم به آب احتیاج دارد . معلوم نیست که خدای رستنی‌ها در مقابل خدای آب و زندگی چه وظیفه دارد ، یعنی یا باید نقش آمر را بخود گیرد یا اینکه برای دوام گیاه و بقاء حیوان از الهه آب تقاضای کمک کند . در هر حال تاجائیکه منطبق حکم میکند گیاه و حیوان به آب احتیاج دائم دارند ، ولی خدای آب این ماده حیاتی را در اختیار دارد ، بنابراین فقط اکتشافات بعدی میتواند چگونگی روابط افسانه‌ای خدایان مزبور را معلوم دارد .

مهر استوانه دیگری از سنگ سفید که به سال ۱۳۴۹ در کارگاه اصلی پیدا شد ، صورت الهه آب را با دامن بلند و نیم‌تنه برهنه نشان میدهد . تصویر الهه مزبور کاملاً در وسط مهر قرار گرفته و در طرفین او سه زن نشسته دیده میشوند که پوشش آنها مانند الهه مزبور است . زنها دستها را بسمت خدای آب گرفته و از او تقاضای کمک میکنند .

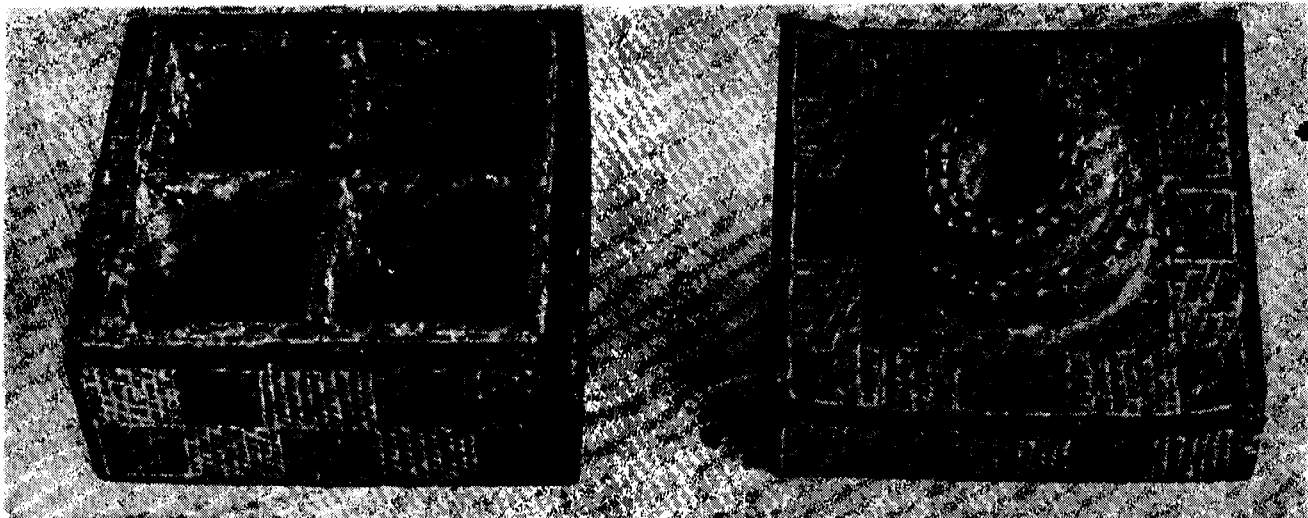
در مهر استوانه از جنس نقره شکل دوزن نشسته در طرفین درخت خرما بسبک استلیزه حکاکی شده است . در قسمت دیگر مهر صورت حیواناتی در حال جدال با همان شیوه دیده میشوند .

آن در مثلث کوچک رأس قرار دارد . از دریاچه‌های مزبور نور متساوی بطور مایل بداخل بنا هدایت میشد و تا حد معینی فضای اطاق را روشن میکرد . با توجه به شکل بنای مزبور با نمونه‌ای از معماری آن زمان آشنا میشویم که با سبک و مقیاس متناسبی ساخته شده بود .

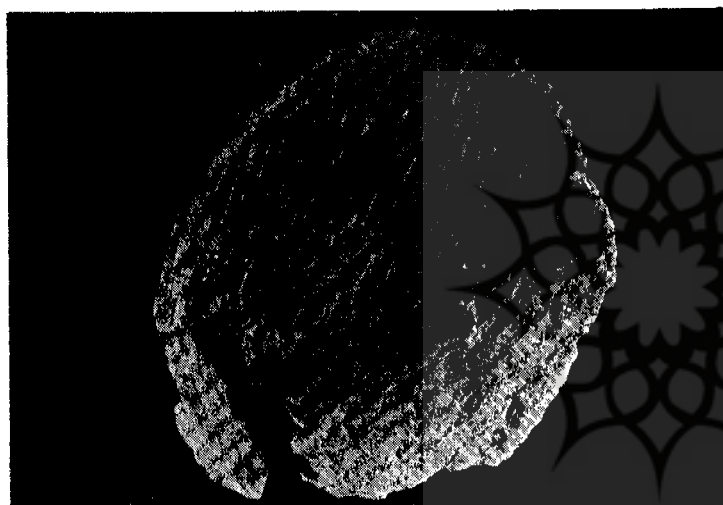
نمونه دیگری از بناهای این هزاره را در پایه طرف سنگی دیگری میتوان مشاهده کرد . این بنا مانند معبد قبلی بشکل مکعب مستطیل ساخته شده است . نمای آن در چهار طرف یکسان و از دو قسمت تشکیل شده است . قسمت فوقانی درهای تودرتویی را با طاقهای منحنی معکوس نشان میدهد . ارتفاع خطوط جانبی درها از خارج به طرف داخل به یک نسبت کاسته شده و در اثر کاهش ارتفاع خطوط جانبی قوسهای معکوس هم بیک اندازه کوچک میشوند . در قسمت پائین این درها چهارفیل پای مربع تعبیه شده که در حفاصل آنها سه مدخل بنا قرار دارد ، بدین ترتیب ارتباط بنا از طریق فضای حد فاصل پایه‌ها تأمین شده است . بزرگترین طاق منحنی معکوس درهای بالا در برخورد دو دیوار در گوشه بنا با همان حالت به یکدیگر مربوط شده ، چهارکنگره نیز شبیه نوك قایق در چهار گوشه بام بوجود می‌آورد . حجم مجموع این ماکت سبک دیگری از بنای معابد آترمان را که در نوع خود تازگی دارد نشان میدهد . نمای مسطح این قسم بنا در تپه یحیی کرمان و شوش و بین‌النهرین بر روی سنگ و ظرف و مهر دیده شده است .

از دو ماکت مزبور تا حدی میتوان بسبک معماری بناهای خصوصی این ناحیه پی برد . بنظر میرسد هنوز پوشش سقف با طاق در این محل رواج نداشته است ، چرا که با توجه به بامهای مسطح ماکت مزبور میتوان حدس زد که جهت پوشاندن سقف از چوب و حصیر خرما استفاده میشده است . دیوارها معمولاً با خشت‌های بزرگ (۱۲ × ۴۲ × ۴۲) سانتیمتر ساخته میشد . ضخامت دیوارها بعلاوه گرما و سرمای شدید زیاد میگرفتند ، در نتیجه عمق در و روزنه‌های نورگیر زیادتر از معمول میشد . اگر بنای مزبور از نوع معابد فرض کنیم کمی نور داخل معبد که بر اثر عمق زیاد در و پنجره‌ها بوجود می‌آید ، یکی از رسوم قدیمی است که در ساختمان عبادتگاهها رعایت میشد تا برای زائران هنگام عبادت آرامش و جذبه کاملتری در محیط فراهم آورد .

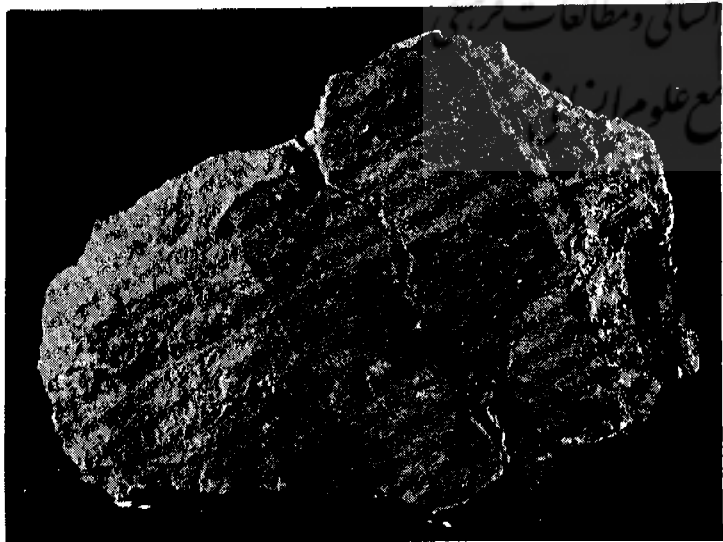
تعداد سنگهای صابون «Steatite» مکشوفه در خبیص نسبتاً زیاد است . این نوع سنگ از لوازم مورد احتیاج آترمان محسوب میشد . زیبایی و ظرافت سنگهای مزبور از وجود سنگتراشان ماهری حکایت میکند که با دستهای هنرمند خویش این همه ظروف متنوع از خود بیادگار گذاشته‌اند .



جعبه کوچک سنگی « بزگدان » با نقش مار چنبرزده بر روی در



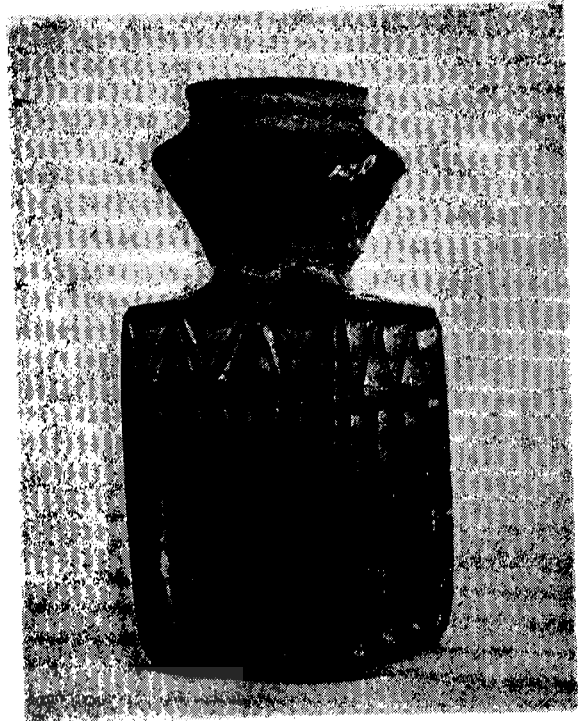
نمونه‌هایی از حصیر مکشوفه



نقش روی گیل

این مهر، ظرافت نقوش مهرهای قبلی را ندارد و هنرمند در این مهر بجای حکاکی ماهرانه، بیشتر به مفهوم صحنه و تصاویر توجه داشته است.

نکته‌ای که در کلیه مهرهای مذکور جلب توجه میکند، طرز پوشش و لباس خدایان و زنان اقوام این ناحیه است. در تمام تصاویر زنان، بدن آنها از کمر به پائین بوسیله دامنی پوشیده شده است بالاتنه کاملاً عریان است. در چهارمهر استوانه و پرچم مکشوفه فقط تصاویر زنان نقش شده و تا کنون نقش مردی روی مهرهای مزبور دیده نشده است. فقط در مجسمه کوچک گلی مکشوفه طرز پوشش مردان را میتوان مشاهده کرد که لباس بلندی تا قوزک پا بر تن دارند. طرز پوشش زنان حاکی از آن



راست : حقه سفیدآب با پایه‌ای بشکل بنای آن دوره از سنگ صابون
«Stéatete»

چپ : ظرف کوچک مسی

پائین : پیاله کوچک از سنگ مرمر



است که منطقه مزبور در هزار سوم و چهارم و حتی قبل از آن گرم بوده و طرز پوشش مزبور را ایجاد مینموده است و از طرفی چون شکل خدایان بصورت زنان مجسم میشد، بنظر میرسد امور اجتماعی این ناحیه هنوز بصورت مادرشاهی اداره میشد و زنان برتری مقام اجتماعی خویش را در نواحی مزبور تا حد زیادی حفظ کرده بودند.

وسایل تزئینی :

بدین جهت تنوع بیشتری در گردن‌بندهای عقیق مکشوفه مشاهده میشود.

سنگ‌های عقیق امروزه بصورت پراکنده، به رنگ‌های مختلف در آب‌برها و مسیله‌های خشک خبیص یافت میشود. ممکن

جزو اشیاء مکشوفه در مقابر، مهره‌های تزئینی مختلفی از جنس عقیق، لاجورد، سنگ‌های آهکی، صدف، سرب و نقره بدست آمده است. بعضی از مهره‌های عقیق با خطوط سفیدرنگ تزئین شده‌اند. این مهره‌ها از حیث شکل و تراش متفاوت‌اند،

است از سنگهای عقیق مزبور در ساخت مهره‌های گردن بند استفاده میشود. در غیر این صورت باید اینگونه سنگها را هم جزو کالاهای وارداتی محسوب داشت.

پس از عقیق، سنگ لاجورد نقش مهمتری در بین مهره‌های گردن بند بازی میکند. غالب این مهره‌ها به شکل و اندازه‌های مختلف در کاوشهای چندسال اخیر پیدا شد، ولی تاکنون نمونه‌ای از سنگ مزبور مانند عقیق در منطقه مورد کاوش بدست نیامده است. گرچه بعضی از اهالی کرمان وجود معدن لاجورد را در اطراف سیرجان گواهی میدهند، ولی تاکنون کسی بدان دست نیافته است. بنظر میرسد که سنگ مزبور از راه‌های شمالی لوت و از طریق افغانستان به این منطقه وارد میشود، یا اینکه مهره‌های ساخته شده را از بدخشان به این محل صادر میکردند.

مهره‌های دیگری که برای تزئین گردن بکار میرفت سنگ آهکی یا گچی است که به شکلهای گونه‌گون آنها را تراش میدادند و نیز صدفهای آب شیرین است که از آن بجای مهره استفاده میشود.

در سال ۱۳۵۰ دستبند‌های ظریفی که از مهره‌های مخلوط لاجورد و عقیق و سنگ سفید و قرمز تشکیل میشود، در یکی از قبور پیدا شد. مهره‌های مزبور بسیار کوچک و ریز تراش بودند. شکل دستبند مزبور از نگین‌های مستطیلی شکل قرمز تشکیل میشود که حد فاصل آنها با سه ردیف مهره‌های ریز پر شده است. علاوه بر نگین قرمز تعدادی پایه‌های قرمز نازک سه سوراخه با این دستبند همراه بود که جهت تنظیم مهره‌های مزبور بکار میرفت.

وقتی که مهره‌های ریز در سه ردیف قرمز، سفید و آبی قرار گیرند و با نگین‌های قرمز ترکیب شوند، جلوه خاصی به دستبند مزبور خواهند داد.

علاوه بر گردن بند تعدادی النگوی فلزی از جنس مس و گوشواره و آویز بینی که از آلیاژ سرب و نقره ساخته شده در مقابر کشف شد. چون معادن سرب در اطراف کرمان و کوه‌های غربی دشت لوت وجود دارد و نقره هم غالباً در کنار معادن سرب یافت میشود. در آن زمان جدا کردن نقره از سرب کار آسانی نبوده است، از این رو غالب گوشواره‌ها و آویز بینی ناخالص و بصورت ترکیب سرب و نقره یافت میشوند.

مجسمه‌های گلی :

گروه باستانشناسی دشت لوت در کاوش‌های سال ۱۳۵۰ موفق به کشف سه مجسمه گلی انسان شد. شکل و اندازه مجسمه‌ها متفاوت است. مصالح اولیه مجسمه‌ها از گل خام تهیه شده، ولی با وجود این نقص، سازنده در پروراندن حالات صورت و بدن مهارت بسیار از خود نشان داده است.

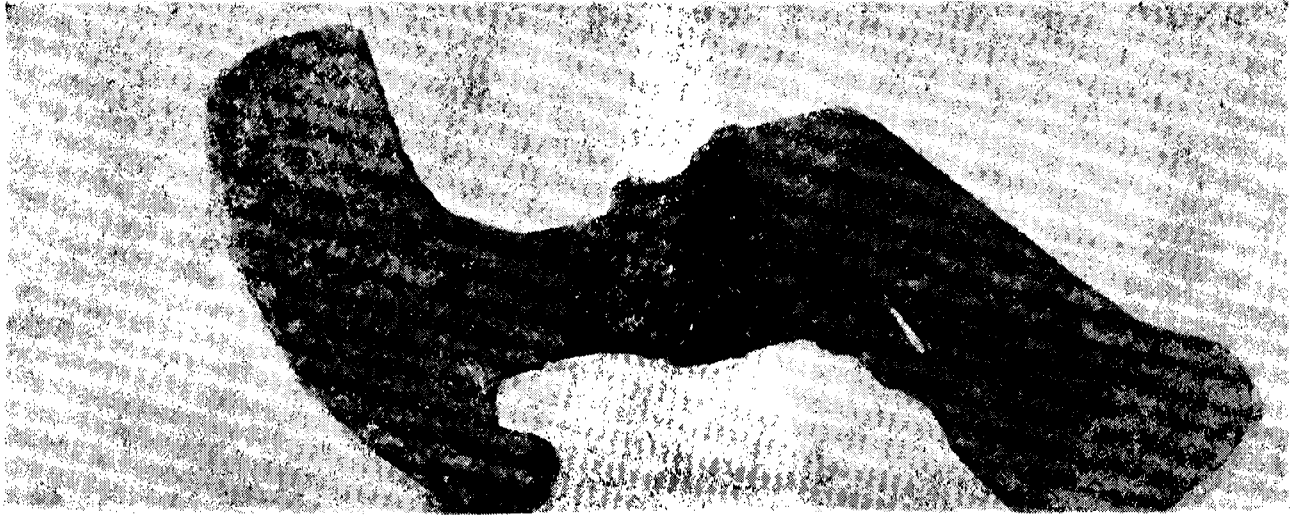
شکل ظاهری مجسمه‌ها که از درون گورها بدست آمده‌اند، نشان میدهد که احتمالاً آنها را از روی صورت و اندام اشخاص متوفی ساخته‌اند، چرا که بین مجسمه‌های مزبور وجه تشابه و حالت یکنواخت دیده نمیشود. ظن دیگر اینست که قبلاً مجسمه‌هایی از افراد فراهم میکردند و هنگام تدفین، مانند سایر اشیاء در کنار جسد مرده قرار میدادند. البته همانطور که در سایر مناطق قبل از تاریخ معمول بود، مجسمه‌های مزبور به افراد سرشناس و معروف محلی تعلق داشت، از این رو در مقابر مکشوفه مقدار محدودی مجسمه یافت شده است.

ماده اصلی مجسمه‌ها را گیل رس خالص تشکیل میدهد که با کمی ماسه و کاه مخلوط شده است. روی صورت و بدن را با رنگهای زرد و تیره پوشانده‌اند. موی سر و ریش و چشم و ابرو با رنگ سیاه ترئین شده است.

یکی از مجسمه‌ها که کوچکتر از دو مجسمه دیگر است، مرد ایستاده‌ای را نشان میدهد که دستها را بر روی سینه قرار داده و لباس چین دار بلندی بر تن دارد. موهای مجعد سر و ریش او انبوه است. سر را قدری متمایل به راست نگاه داشته و از حالت صورت و چشمان او تأثر و استرحام خوانده میشود. مجسمه مزبور گرچه با گیل خام ساخته شده است، ولی هنرمند مجسمه‌ساز سعی داشته تا جائیکه دید و دست‌های ماهرش اجازه میداد، حالت مورد نظر خویش را در آن تجلی دهد. با وجودی که این مجسمه هنر ساده‌ای را ارائه میدهد، ولی با گیرندگی خاصی که دارد در وهله اول نگاه هر بیننده را بسوی خود جلب میکند، زیرا در عین سادگی مجموع حالات او، یعنی حرکت گردن، تمایل صورت، چشمان ملتئم و دهان نیمه باز و دستهای بحال احترام، جملگی حالت غم و اندوه بی‌پایانی را در قیافه او نمایان میسازد.

مجسمه دیگر که نیم تنه ساخته شده و سالمتر از مجسمه قبلی است، مردی را با صورت استخوانی و بینی باریک نشان میدهد که دستها را بحال احترام روی سینه قرار داده است. صورت و بدن مجسمه با رنگ زرد تیره پوشیده شده و موهای صاف، ریش و ابرو نیز با رنگ سیاه نقاشی شده است. صورت لاغر و ابروان بلند کشیده و موهای صاف ریش و سر، مجموعاً حالت آرام و بی‌تفاوتی به او میدهد. هنر مجسمه‌ساز بیشتر در سر این مجسمه خودنمایی میکند. بنظر میرسد که هنرمند سعی خود را بیشتر در تناسبات سرو صورت بکار برده و در نظر داشته تا احداً امکان آنرا بدون نقص از کار در آورد. بدین جهت بدن را فقط بعنوان پایه‌ای برای سر در نظر گرفته و توجه خود را بیشتر به ساختن سر معطوف داشته است، ولی با وجودی که بدن بسیار ساده ساخته شده است، در مجموع آن مناسباتی دیده میشود که نظر بیننده از نقص آن منحرف میشود.

مجسمه نیم تنه مزبور که حرکات و حالات ظاهری آن با



نبر فلزی که بشکل سر حیوان ساخته شده است

کشف حصیر در خبیص ، وجود خرما را در هزاره سوم ق - م و قبل از آن مسلم میدارد . ضمناً نقش درخت خرما روی مهره‌های استوانه‌ای و صفحه پرچم فلزی وجود درخت مزبور را در شرق شهداد و حاشیه لوت ثابت میکند . در نتیجه باید گفت خرما از ازمینه بسیار دور در مناطق جنوبی ایران وجود داشته و از درختان بومی این نواحی بوده است .

پارچه یکی دیگر از وسائل مورد استفاده ساکنین خبیص بود . گرچه از بقایای پارچه‌ها که بر روی خاک نقش بسته ، مقدار کمی بدست آمد ، ولی از روی نقوش خاک خورده میتوان بطرز بافت آنها پی برد . قطعات مختلف پارچه‌هایی که در مقابر پیدا شد ، ضخامت و نازکی و طرز بافت آنها را کاملاً مشخص میدارد . در داخل ظرف کوچک فلزی ، مقدار کمی پارچه یافت شد که نسبتاً سالم مانده است ، چون پارچه مزبور در کنار مفرغ قرار داشت ، لذا بهتر حفظ شد . از روی این نمونه ، میتوان به رنگ و بافت پارچه پی برد . جنس الیاف پارچه‌های مزبور هنوز معین نشده ، ولی در نظر است با تجزیه از طریق « کربن ۱۴ » جنس آنها را معلوم کرد .

نقش روی گیل از هنرهای بومی اقوام این ناحیه محسوب میشود . بر روی گیل رس صاف ، نقوش هندسی زیبایی به اشکال مختلف با رنگ سیاه طراحی شده است . غالباً کف و دیواره

مجسمه قبلی تفاوت دارد ، نوع دیگری از هنر مجسمه سازی سرزمینهای ناشناخته حاشیه لوت را به جهانیان عرضه میکند . در نواحی قبل از تاریخ شرق ایران تا کنون مجسمه‌های بزرگ و کاملی نظیر مجسمه‌های مکشوفه در شوش و سومر و موهنجودارو بدست نیامده بود ، ولی کشف آثار و اشیاء و مجسمه‌هایی از تمدن خبیص کهن و حاشیه دشت لوت و همچنین ادامه کاوشهای علمی در این محل و کناره‌های این سرزمین پهناور که از شمال به خراسان و از جنوب تا دامنه‌های کوهستان بارز میرسد و روزی مسیر شاهراه شرق و غرب از جنوب آن میگذشت ، کشف آثار پر ارزش دیگری را از تمدن باستانی این ناحیه نوید میدهد .

اشیاء جالب دیگر مقداری حصیر ، پارچه و نقاشی روی گل است . حصیر که مواد اولیه آن از برگ خرما تهیه میشد ، از لحاظ بافت شبیه حصیرهایی است که امروز ساختن آنها در شهداد معمول است ، ولی تفاوت حصیرهای مکشوفه در تنوع بافت آنست که با طرحهای مختلف تهیه شده است . بعضی از حصیرها را بارنگهای سیاه تزیین کرده‌اند . از برگ خرما علاوه بر حصیر ، زنبیلهای کوچک مدور بافته میشد که نمونه‌هایی از آنها در حفاریهای قبور بدست آمد . در بعضی از قبرها چند زنبیل وجود داشت . شاید در آن توشه‌هایی برای مردگان میگذاشتند . حصیر را در مقابر ، بر روی اشیاء یا بین جسد و اشیاء قرار میدادند . بعضی اوقات گذاردن حصیر جنبه تشریفاتی داشته است .

قبرها را با این نوع نقاشی ترین میکردند. در بعضی مقابر شیئی گیلی مکعبشکلی پیدا شد که مانند اطاق کوچکی در وسط قبرها ساخته شده بود. سطح خارجی این اطاقها با خطوط و اشکال هندسی سیاه رنگ نقاشی شده بود. غالباً اطاقها توپر بودند و از خارج نمای یک اطاق چهاروجهی را مجسم میکردند. شاید تجسم اطاق در داخل مقابر از عقاید مذهبی خاصی الهام گرفته باشد، خصوصاً که این رسم هنگام تدفین اموات مشاهده میشود. رواج این رسم در هزاره سوم قبل از میلاد عقاید خرافی بعضی از ساکنین شهرهای ایران را بیاد میآورد که هنگام ورود به مکان مقدس یا قبرستانی، چهارسنگ را بشکل هرم روی هم قرار داده و خانه آخرت میساختند. ممکن است این رسم ریشه کهن تری داشته باشد. ساختن خانه یا اطاق بسیار کوچک در داخل مقابر، این تداعی را بوجود میآورد که در هزاره سوم ق م اقوام ساکن حاشیه لوت خانه آخرت را در داخل مقابر بصورت اطاق کوچکی مجسم میکردند.

* * *

با توجه بشرح اجمالی کاوشهای چند ساله خبیص، چند نکته جالب از تمدن اقوام این ناحیه مورد توجه قرار میگردد:

۱ - آشنایی به خط و علائم نشانه‌ای از ویژگیهای بارز تمدن این منطقه است. غالب این کلمات در روی سفالهای قرمز رنگ حک شده است. در این میان کتیبه شش کلمه‌ای بخط عیلامی که بر لبه یکی از خمرها نقش شده، حائز اهمیت است. ترجمه کتیبه که بوسیله آقای هینز انجام گرفته است، بشرح زیر است:

«شصت کا آب باران شیرین»

جمله آب باران شیرین دلیل بر جمع آوری آن در ظرف مخصوصی است که بعنوان تبرک به افراد معین داده میشد و برای

مردگان درقبر آنها میگذاشتند. کشف علائم و حروف نشانه‌ای متنوع رشد تمدن را در این محل و احتیاج آنرا به مفاهیم کتبی روشن میسازد. گروه باستانشناسی دشت لوت هنوز امیدوار است که در کاوشهای آتی به کشف مدارک مدون و الواح گیلی و خطوط و علائم دیگری نائل آید.

۲ - با کشف سفالهای متنوع ساده و نقش دار، اهمیت هنر سفالگری در خبیص باستانی معلوم میشود و نیز کوره‌هایی که در نزدیکی محل کاوش پیدا شد ساخت اشیاء سفالی را در محل مزبور مسلم میدارد. ضمناً نوع سفالهای مکشوفه حاکی از هنر سفالگری پیشرفته‌ایست که در هزاره چهارم و سوم قبل از میلاد در این ناحیه رواج داشته است.

۳ - بین اشیاء متنوع فلزی و سنگی که در چند سال اخیر بدست آمد، ظرایف هنری ارزنده‌ای بچشم میخورد. از روی این اشیاء آشنائی سنگتراشان و فلزکاران حاشیه لوت را به هنرهای مرسوم زمان خویش میتوان معلوم داشت. ضمناً علاقه مردم خبیص کهن به داشتن اشیاء فلزی و سنگی و سفالی متنوع و ظریف در پرورش افکار هنرمندان باستانی این سرزمین بی تأثیر نبوده است، چون وجود اشیاء مختلف در هر قبر میزان علاقمندی آنرا بداشتن وسائل زندگی بهتر تأیید میکند. از طرفی رشد تمدن هر قومی را میتوان بر اساس وسائل و ابزار حیطة احتیاجات روزمره آنان تعیین کرد. روی این اصل میتوان یقین داشت که تمدن خبیص با مظاهر مادی سرشار خود با تمدنهای پیشرفته همزمان خویش گام برمیداشت.

تمدن عالی حاشیه لوت که مظاهر خویش را بصورت اشیاء متنوع سفالی و فلزی و سنگی و مجسمه‌ها، با علامات و عبارات اولیه بشری در دسترس کاوشگران گذارده است پیام آور تمدنهای پیشرفته‌ای در کرانه‌های این بیابان بیکران است. . .

شؤبہ شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی